

# “ انقلاب نیمه کاره ”



## به بهانه سالگرد قیام بهمن 1357 سیروان هدایت وزیری

وقتی که حوادث و واقعه ای همچون قیام بهمن را در ذهن خود ترسیم می کنیم ، از خود می پرسیم که واقعه سال ۵۷ صرفاً یک قیام بود و یا یک انقلاب !!!

ابعاد و عظمت تحولاتی که در سال ۵۷ رخ داد ، بی شک از یک قیام فراتر بود و این تحول به یک تغییر ماهوی جامعه فراروید . با پایان دادن به یک سلطنت و ساقط کردن یک سلسله دیگر از رژیم های سلطنتی در ایران به توسط مردم ، می توان آن را انقلاب نامید ، ولی انقلاب نیمه کاره ! از این نقطه نظر ، انقلاب ، با توجه به دست بدست شدن قدرت سیاسی ناهنجار ، از گام بعدی و نهایت تکمیل آن باز ماند و نیمه کاره ماند . بر این حسب ، قدرت سیاسی از سلطنت سلسله پهلوی بازستانده شد و اما قدرت به سلطنت مابانه مذهب تعویض گردید و این مکانیزم دست بدست شدن قدرت سیاسی ، شک و شبهه را بوجود می آورد که تحولات سال ۵۷ نه انقلاب ، بلکه صرفاً یک قیام بشمار می آید .

آنچه که به نظرات ساقط شونده گان و خلع شونده گان در تحولات سال ۵۷ نیز بر می گردد ، تحول در سال ۵۷ “ وقوع یک کودتایی سیاسی بیش نبوده است “.

در هر صورت ، هر چه زمان از وقوع سال ۵۷ می گذرد ، خیلی از “

اما " و " اگر " ها مطرح می شوند . و هرچه زمان به سالگرد قیام ۵۷ اضافه می شود ، شک و تردید ها برای تکرار همچون تحولی افزایش می یابد . ولی برآستی چرا قیام به انقلاب تام و تمام تبدیل نشد ؟ و چه عواملی سد راه این تحول شد ؟ . آنچه که پیداست ، نیروهای سیاسی و روشنفکران جامعه در آن زمان نقش اساسی را در روند و پروسه تحولات سال ۵۷ را ایفا کرده اند . بطوریکه غیر سیاسی بودن کلیت جامعه در آن زمان ، نقش روشنفکران و اقلیتی از فعالین سیاسی را هر چه بیشتر برجسته تر کرده بود و آنان در تعیین جهت و انتخاب مهر های سیاسی از راست تا چپ ، نقش اساسی را داشته اند .

آنچه که پیداست و نظر بر این نیز هست ، اماج و امال قیام ۵۷ تکمیل یک انقلاب بورژوایی -دمکراتیک بود که این امال و آرزو ، از سوی خیلی از نخله های سیاسی در گذشته دنبال شده بود و برایش مبارزه کرده اند . انقلاب مشروطه ، جنبش های مترقی ملیت ها در ایران ، همانند جمهوری آذربایجان ، جمهوری کردستان ، جمهوری گیلان ، مبارزات قشقایها و خیلی دیگر از مبارزات مترقی .

ولی جامعه در تحت حاکمیت جمهوری اسلامی برخلاف این اماج و آرزوها جهت داده شد . روند طبیعی بعد از قیام این می باید می شد که دولت موقت بازرگان و با همکاری سوسیالیست و دمکرات ها کاملا استقرار پیدا می کرد و به دنبال آن جامعه را به سوی یک جامعه بورژوایی و سکولار سوق داده می شد و این مکانیزم ، می توانست جامعه ایران را متعادل و بیشتر کلاسیک نماید . ولی استراتژی احزاب برادر همانند حزب توده در پیروی از خطوط کنگره ۲۰ اتحاد جماهیر شوروی وقت ، با برهان " راه رشد غیر سرمایه داری به سوسیالیسم " و " دولت عموم خلقی " جبهه ارتجاع مابانه خمینی را مستحکم کرد و با توجیه اینکه خمینی " ضد امپریالیستی " و به طبع آن ، اقدامات حکومتی اش " عموم خلقی " است ، به طرفداری از خمینی برخاست و در عین حال خمینی را ترغیب نمود که اعضای دولت موقت را ، " مشتی وابسته به استکبار جهانی و امپریالیست هستند " به حساب آورد . در این راه " موفقیت هایی " بوجود آمد و اعضای دولت موقت که عمدتاً بخشی از لایه های روشنفکر و طرفدار مصدقی بودند ، به حاشیه رانده شدند و سقوط کردند ، در همینجاست که انقلاب نیمه کاره می ماند و قدرت سیاسی به دست ، ارتجاع " ضد امپریالیست " می افتد . با به دستگیری قدرت سیاسی از جانب ارتجاع ، خصومت هایی علیه امریکا بوجود می آید ، بطوریکه همه مسائل دیپلماتیک تحت الشعاع قرار می گیرد و تنظیم روابط بین المللی از جانب حکومت جمهوری اسلامی به

زیگ زاگ های غیر متناوب تبدیل می شود . و در عرصه اقتصاد نیز از رشد موزون باز می ماند ، طوریکه خمینی به این اعتقاد می افتد که " اقتصاد مال خر است " . در نتیجه آنچه که برجسته می شود و مایه علائق حزب توده و شرکاه نیز می شود ، نه پایه های مادی جامعه ، بلکه صرفا سیاست با مایه های ضد امپریالیستی دولت حاکمه است . در اینجاست که تز " راه رشد غیر سرمایه داری به سوسیالیسم " و در عین حال به اصطلاح " برآیند رشد سیاسی جامعه به سوی سوسیالیسم " انگار در جامعه مهیا شده است ، که "حقانیت حکومت جمهوری اسلامی " از سوی آنان برسمیت شناخته می شود .

آنچه که شایان توجه نیز هست ، هماهنگی بخش عظیمی از نیروهای چپ و " مدافع سوسیالیسم ' با سیاست " راه رشد غیر سرمایه داری " و دولت عموم خلقی " خمینی بود . در اینجا هرچه " شعار های " ضد امپریالیست " و شیطان بزرگ امریکا " برجامعه ایران تنین می افکند ، به همان نسبت توهم به " برآیند سیاسی جامعه به سوی سوسیالیسم " بیشتر می شود ، در اینجا برگ برنده به سود " اتحاد جماهیر شوروی ' سابق تمام می شود . اما آنچه که برای این نوع چپ ها مطرح نمی شد ، تحقق خواست مردم در جهت تکمیل انقلاب بود . خواست استقرار جمهوری به معنای کلمه : " حکومت مردم بر مردم ، جدایی دین از دولت ، آزادی بی قید و شرط سیاسی احزاب و افراد جامعه ، آزادی زنان در همه قلمروهای شخصی و خصوصی ، لغو تبعیضات عقیدتی ، فرهنگی ، جنسی و قومی و ملییتی ، احقاق حقوق قوم و ملیت ها ، تا مین رفاه اجتماعی همانند بیمه ، بهداشت رایگان برای همه آحاد جامعه ، حق تشکیل اتحادیه و سندیکای کارگران و کارمندان ، پایبندی به مفاد و منشور سازمان ملل متحد ، استحکام روابط حسنه با تمامی کشورهای عضو سازمان ملل متحد و از جمله کشورهای مجاور" . این خواست و آرزوها تا جایی نادیده و فراموش می شوند ، تا حدی که دستاورد قیام ۵۷ تهی به نظر می رسد ، اما جیب چپا و لگراهای حکومتی پر و مایه دار . شاید بتوان گفت زمینه های عملی پر شدن جیب های چپا و لگران مدیون سیاست پراگماتیستی ، دولت به اصطلاح " عموم خلقی " خمینی و دیکته شدن سیاست به اصطلاح ، ضد امپریالیستی و امریکایی از جانب احزاب سیاسی از جمله حزب توده بوده باشد .

در هر صورت آنچه که می توان از قیام بهمن سال ۵۷ و بعد از این واقعه ، درس گرفت ، این هست که سیاست های تاکنونی رژیم جمهوری اسلامی در پیروی از ضدیت با به اصطلاح " امپریالیستم " و " استکباری جهانی ، جامعه ایران را از هر لحاظی خدشه دار نموده ،

و در پی آن اقتصاد را ورشکسته کرده و با سیاست یک بام و دو هوا ، ایران را به نیشخند جامعه جهانی در آورده و آسیب های اجتماعی را چند صد برابر کرده است . قهتی ، گرسنگی ، فقر و فلاکت در جامعه ایران و تحت ستم مضاعف قرار دادن ملیت های گوناگون ایران ، و در عین حال اتهام بی جای رژیم در به اصطلاح وابستگان " استکبار جهانی " و سرکوب آنان بخاطر این نوع توجیهات ، نمونه های ناگوار این نوع سیاست هاست . با این وجود اینها ، آنچه که قابل توجه نیز هست ، خیلی از نیروهای به اصطلاح چپ و سوسیالیست در پیروی از این سیاست های رژیم ، هنوز هم سردرگمند و با گرفتن ژست های " ضد سرمایه داری " و " امپریالیستی " موجب هرچه فرسایشی کردن طول عمر رژیم و سیاست های تا کنونی آن می شوند . اینک آنان آنقدر خود را ضعیف می بینند ، که ترجیح می دهند در گزار سیاست " ضد سرمایه داری " و " امپریالیستی " و در عین حال در ناشی از غلتیدن به پوپولیسم ، خود را در آغوش رژیم احساس کنند .

در هر حال ، اگرچه حدود چهل و یک سال از قیام 22 بهمن می گذرد ، ولی همچنان بعنوان یک انقلاب نیمه کار پا برجاست . زیرا که مبارزات مردم تا به این حال برای تحقق خواست خود بدون وقفه ادامه داده اند . در اینجا وظیفه نیروهای انقلابی هست که با درک مسائل دمکراتیک و ماهیت انقلاب دمکراتیک آن ، انقلاب نیمه کاره ای که در چنبره رژیم جمهوری اسلامی مسدود شده ، بازستانند و آن را تکمیل نمایند .

به پاس جانبختگان قیام بهمن سال 57 .